

اندیشه مطهر



نشریه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی
پایگاه مقاومت شهید مطهری دانشگاه فردوسی
شماره چهل و دو - اسفند ۱۳۸۹

قال رسول الله:

در جستجوی دانش بر آمدن، بر هر مسلمانی واجب است؛ آگاه
باشید خداوند، جویندگان دانش را دوست دارد.

الکافی؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۰



روزبزرگداشت سید جمال الدین اسدآبادی بیدارگر مشرق زمین را ارج می نهیم و درود می فرستیم بر روح این وطن دوست بلند مرتبه که برای آبادانی فرهنگ این مرز و بوم کوشید و در دوران زندگی اش توانست با زورگویان تاریخ مبارزه کند تا همواره ندای آزادی و آزادگی در ایران سرافرازان جاری شود.

سید پس از اخراج از ایران وارد بصره، و در آن جا با همکاری یکی از مجتهدین و رهبران قیام مردمی (سید علی اکبر شیرازی) نامه ای به آیت الله العظمی سید حسن شیرازی می نویسد و در این نامه ظلم های فراوان شاه به مردم ایران را متذکر می شوند. برخی معتقدند که این نامه در صدور فتوای مشهور تحریم تنباکو از جانب آیت الله شیرازی و قیام حاصله از آن، تأثیر بسزایی داشته است. حضور سید در طی سال های ۱۲۷۱ - ۱۲۷۰، در عراق تأثیر بسزایی بر حیات فکری، سیاسی و اسلامی شهرهای شیعه نشین و گسترش تبلیغ و دعوت در جامعه ی اسلامی گذاشت. او برای علما و محافل فرهنگی سایر شهرهای بزرگ عراق، به ویژه نجف و کربلا، شخصیتی شناخته شده بود. همه او را به عنوان رهبر حرکت «تجدید در اسلام» می شناختند و این شناخت را از طریق روزنامه ی «عروة الوثقی» و مجله ی «قانون» که در لندن به زبان فارسی منتشر می شد و سید نیز در نشر آن سهیم بود، کسب کرده بودند.

سید جمال از دیدگاه شهید مطهری

شهید مطهری در کتاب بررسی نهضت های اسلامی در صد ساله ی اخیر می گوید:

سید جمال مهمترین و مزمین ترین درد جامعه ی اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داد و با این دو به شدت مبارزه کرد. آخر کار هم جان خود را در همین راه از دست داد. او برای مبارزه با این دو عامل فلج کننده، آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه ی مسلمانان را در سیاست واجب و لازم شمرد و برای تحصیل مجدد عظمت از دست رفته ی مسلمانان و به دست آوردن مقامی در جهان که شایسته ی آن هستند، بازگشت به اسلام نخستین و در حقیقت حلول مجدد روح اسلام واقعی را در کالبد نیمه مرده ی مسلمانان، فوری و حیاتی می دانست. بدعت زدایی و خرافه شویی را شرط آن بازگشت می شمرد، اتحاد اسلام را تبلیغ می کرد و دست های مرئی و نامرئی استعمارگران را در نفاق افکنی های مذهبی و غیر مذهبی می دید و رو می کرد.

شرح مختصری از زندگینامه سید جمال الدین اسدآبادی

سید جمال در سال ۱۲۱۷ شمسی، در اسدآباد همدان در خانواده ای روحانی چشم به جهان گشود. نسب وی به امام حسین علیه السلام منتهی می گردد. پدرش سید صفدر و مادرش سکینه بیگم، دختر مرحوم میرشرف الدین حسینی قاضی است. از پنج سالگی فراگیری دانش را نزد پدر آغاز، و با قرآن و کتابهای فارسی و قواعد عربی آشنا گردید و به خاطر استعداد و نبوغی که داشت، به زودی با تفسیر قرآن آشنا شد و برای ادامه تحصیل به شهرستان قزوین و سپس به تهران عزیمت کرد و در سال ۱۲۲۸ شمسی، عازم نجف، و از محضر دو مرجع تقلید بزرگ زمان شیخ مرتضی انصاری در فقه و اصول و ملاحسین قلی در جزینی همدانی در اخلاق و عرفان بهره های علمی و معنوی فراوان برد. در سال ۱۲۳۲ شمسی، بنا به دستور شیخ انصاری، عازم هندوستان شد و در آن جا ضمن آشنایی با علوم جدید، کوشش کرد تا مردم و به ویژه مسلمانان را علیه استعمار انگلیس بسیج کند و به مبارزه وا دارد، اما به دلیل سلطه همه جانبه انگلیسی ها پس از یک سال و نیم اقامت در آن دیار، مجبور به ترک آن جا شد و به ممالک عثمانی رفت و چون با حسادت علمای درباری آن جا مواجه شد، ناگزیر به مصر عزیمت کرد. در مصر توانست یک نهضت فکری ضد استعمار و ضد انگلیس را پایه گذاری کند و تشکیلاتی به نام انجمن مخفی به وجود آورد، اما بر اثر فشار انگلستان مجبور به ترک مصر شد. این حرکت فکری توسط شاگردانش از جمله شیخ محمد عبده دنبال شد و در سالهای بعد زمینه ساز قیام مردم مصر علیه استعمار انگلستان گردید. سید جمال پس از ترک مصر، مدتی در هندوستان ماند و آنگاه روانه اروپا شد. در پاریس با همکاری محمد عبده دست به انتشار روزنامه ی «عروة الوثقی» زد و به پاسخگویی به «ارنست رنان» که مقالاتی علیه اسلام در یکی از روزنامه های پاریس می نوشت، پرداخت. سید به دعوت ناصر الدین شاه به ایران آمد و گمان می کرد که می تواند با نزدیکی به شاه، اندیشه های اصلاح طلبانه ی خود را به اجرا بگذارد، اما چون ماهیت و طبع شاهانه با هیچ اصلاحی موافق نبود و سید نیز آشکارا شاه را عامل بدبختی های مردم ایران معرفی می کرد، از ایران اخراج شد. سید جمال وقتی برای دومین بار به ایران آمد، به آستانه ی حضرت عبدالعظیم الحسنی(ع) در شهر ری تبعید شد و در آن جا علی رغم کنترل مأموران مبادرت به تشکیل جلسات مختلف کرد و مردم را به قیام علیه بیدادگری های شاه تشویق می کرد و شاه نیز که وجود او را در ایران به زبان خود می دید، دستور داد مجددا او را در حالی که به شدت بیمار بود، از ایران اخراج کنند.

جمال مهمترین دردهای جامعه‌ی اسلامی را این موارد تشخیصی

داده بود :

* استبداد حکام .

* جهالت و بی خبری توده‌ی مسلمانان و عقب ماندن از کاروان علم و تمدن .

* نفوذ عقاید خرافی در اندیشه‌ی مسلمانان و دور افتادن آنها از اسلام نخستین .

* جدایی و تفرقه میان مسلمانان به عناوین مذهبی و غیر مذهبی .
* نفوذ استعمار غربی .

درمان از نظر سید

سید چاره‌ی این دردها را در امور زیر می دانست :

* مبارزه با خودکامگی مستبدان .

* مجهز شدن به علوم و فنون جدید .

* بازگشت به اسلام نخستین و دور ریختن خرافه‌ها و پیرایه‌هایی که به اسلام بسته شده است .

* ایمان و اعتماد به مکتب .

* مبارزه با استعمار خارجی .

* اتحاد اسلام .

* دمیدن روح پرخاشگری و مبارزه و جهاد به کالبد نیمه جان جامعه‌ی اسلامی .

* مبارزه با خود باختگی در برابر غرب .

نامه عجیب سید جمال الدین اسدآبادی به ارنست رنان

سید جمال الدین اسدآبادی، به رغم احیاگری اش در امر دین، نامه‌ای عجیب به ارنست رنان، فیلسوف فرانسوی، مومن را " خوارکننده علم " و اطاعت از خداوند را " یکی از حقارت آورترین یوغها " برای انسان دانسته است.

سید جمال در پاسخ خود به انتقادات ارنست رنان از دین اسلام می نویسد: " پیامبران از میان جامعه بشری برخاستند و کوشیدند تا آدمیزادگان را به پیروی از فرمان عقل فراخوانند، ولی چون در این کوشش کامیاب نشدند، ناگزیر اندیشه‌های خردمندانه خویش را به خدای بزرگ و یکتا نسبت دادند تا مردم را به پیروی از آنها وادارند.

من می پذیرم که این فرمانبرداری یکی از گرانتترین و حقارت آورترین یوغها برای انسان است ولی انکار نتوان کرد که در پرتو همین تربیت دینی بود که همه ملت‌ها، خواه مسلمان و خواه مسیحی، از درنده‌خویی رستند و به سوی مدنیتی پیشرفته تر شتافتند.

مومن چون یقین دارد که تنها دین او شامل اصول اخلاقی و حکمتها و علوم است برای گذشتن به ماورای دین خویش هیچ نمی کوشد. از جستن حقیقت چه سود، اگر او معتقد است که خود به آن دست یافته است؟ از این روست که مومن علم را خوار می دارد. "

در قبال این نامه مواضع مختلفی از سوی مسلمانان اتخاذ شده است. برخی از قشربون آن را نشانه " کفر پنهان سید " دانسته‌اند. برخی نیز

چون حمید عنایت به این نکته اشاره کرده‌اند که سید جمال در این نامه، بیش از هر چیز در مقام تفکیک ایمان از آزادی مطلق عقیده بوده و این امر را نه ویژگی اسلام که ویژگی تمام ادیان قلمداد کرده و بدین شیوه در صدد بوده که به ارنست رنان این نکته را تفهیم کند که انتقادات او از اسلام، مسیحیت را نیز در بر می گیرد. بنابراین هر حکمی که رنان در باب اسلام صادر کند، شامل حال مسیحیت نیز می شود. بر این اساس می توان گفت که سید جمال در این نامه از موضعی جدلی به احتجاج با رنان پرداخته است.

اما عجیب ترین نکته مربوط به این نامه، که فرض تحریف نامه را کم رنگ می کند، عدم تکذیب محتوای نامه از سوی سید جمال و تایید اصالت محتوای نامه از سوی شیخ محمد عبده است.

هم از این روست که نامه سید جمال الدین اسدآبادی به ارنست رنان، یکی از نقاط مبهم و سؤال برانگیز زندگی و اندیشه سید جمال بدل شده است.

در آینه آثار:

با اینکه سید جمال الدین اسدآبادی از ده سالگی همواره در سفر به سر برده و مشغول مبارزه بوده است، در هر زمان که فرصتی به دست می‌آورد در امر تألیف و تصنیف تلاش کرده است. از این رو آثار مکتوب این مرد بزرگ را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

الف: آثاری در موضوعات مختلف که نام برخی از آنها به شرح زیر است:

تتمه البیان فی تاریخ الافغان ، القضا و القد، اسلام و علم، نیجریه

ناتورالیزم،الوحده الاسلامیه ، الواردات فی سر التجلیات

ب: نامه‌ها، سخنرانیها، مقالات، مذاکرات و مصاحبه‌ها.

غروب زندگی

سید در اواخر عمر در ترکیه زندگی، و غیر مستقیم تحت نظر سلطان عبدالحمید، امپراتور عثمانی قرار داشت. وقتی خبر قتل ناصرالدین شاه توسط میرزا رضا کرمانی به اسلامبول رسید، به دستور امپراتور عثمانی، از بیشتر ایرانیان درباره‌ی ارتباط سید جمال و میرزا رضا تحقیق به عمل آمد و سرانجام پلیس عثمانی طی گزارشی نوشت: «سید جمال الدین ایرانی است و میرزا رضا به تحریک او مرتکب قتل شاه شده است.» سلطان عثمانی از سید جمال در هراس افتاد و دستور قتل او را داد و سرانجام در ۱۹ اسفند ۱۲۷۵ برابر با ۹ مارس ۱۸۹۷، او را مسموم ساختند و جنازه‌ی او را در قبرستان مشایخ اسلامبول به خاک فرستادند. در سال ۱۳۲۴ شمسی، فیض محمدخان، سفیر وقت دولت افغانستان در آنکارا موافقت دولت ترکیه را برای نبش قبر سید به دست آورد و بقایای جسد سید را در تابوتی به کابل انتقال داد.

پروردگارا:

ما و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز و در

دل‌های ما جسد و کینه‌ای نسبت به مومنان قرار مده، پروردگارا

تو مهربان و رحیمی .

